

فرهنگ مردم

Azar.Delkosh@gmail.com

در خراسان دو نوع چهارشنبه‌سوری هست: خصوصی و عمومی که خصوصی آن چنین برگزار می‌شود. هیچ مردی در این مراسم شرکت نمی‌کند و مخصوص زنهاست و برای گرفتن حاجت و بخت‌گشایی و رفع درد و بلاست.

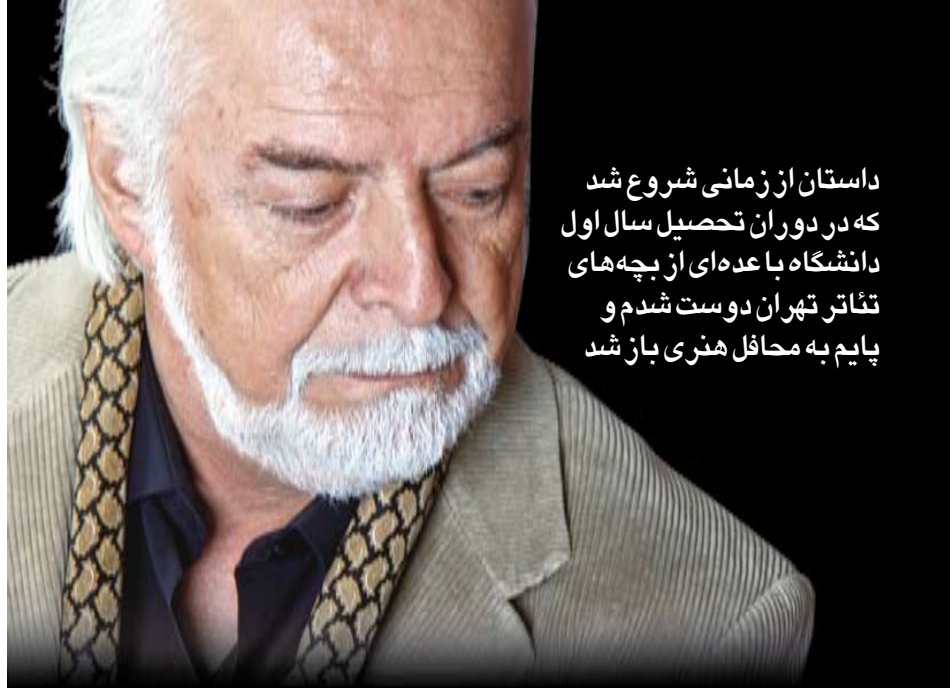
اگر خانواده‌ای مریض و ناخوش داشته باشد، یکی از زنهای آن خانواده اول شب، چادر رختخوابی به سر می‌کشد و به نیت شفای مریض، یک ملاقه به دست می‌گیرد و به در خانه همسایه‌ها می‌رود و بدون آنکه کلمه‌ای صحبت کند، چهار مرتبه با ملاقه به در می‌کوبد. صاحبخانه ملاقه را می‌گیرد و مقداری خوراکی توی آن می‌ریزد و برای آن زن می‌آورد و زن خوراکی‌ها را به منزل می‌برد و به مریض می‌خوراند. خراسانی‌ها معتقدند که بدین وسیله مریض آنها شفا خواهد یافت.

اگر خود صاحبخانه مریض باشد یا سفری در پیش داشته باشد، از دادن خوراکی به آن زن خودداری می‌کند و می‌گوید ناخوش داریم یا سفر داریم، به او جواب رد می‌دهد. از دیگر مراسم چهارشنبه‌سوری، فالگوش ایستادن زنان در سر چهارراه و فال گرفتن آنها به حالت اجتماع در اتاق است.



زنها یکی دو ساعت از شب گذشته چادر به سر می‌کنند و به یک چهارراهی می‌روند و کلیدی زیر پای خود می‌گذارند و کنار یک دیوار رو به قبله می‌نشینند و به گفت‌وگوی رهگذرها گوش می‌کنند. اگر حرف خوب بشنوند مشکیشان حل خواهد شد و به مرادشان خواهند رسید و اگر حرف بد بشنوند مشکیشان حل نخواهد شد و به مرادشان نخواهند رسید.

در شب چهارشنبه آخر سال، زنان محله در اتاقی جمع می‌شوند و کوزه‌ای در وسط اتاق می‌گذارند. صاحبخانه کوزه را در تنور می‌گذارد و سر تنور را می‌پوشاند. صبح زود زنها مجدداً در همان اتاق جمع می‌شوند، آنگاه صاحبخانه کوزه را به اتاقی می‌آورد و دختر نابالغی را بر سر کوزه می‌نشانند. آن وقت هر یک از زنها به نوبت یک چاربیته یعنی دوپیتی می‌خواند و بلافاصله دختر دست در میان کوزه می‌برد و یکی از اشیاء درون کوزه را بیرون می‌آورد. هر چهار بیته‌ای که قبل از در آوردن شیبی به وسیله یکی از زنان خوانده شده است، جواب نیت صاحب همان چیز است به این طریق دختر نابالغ تمام چیزهای کوزه را یک یک بیرون می‌آورد و جواب نیت هر یک از زنها از روی شعری که قبلاً خوانده شده است معلوم می‌شود.



داستان از زمانی شروع شد که در دوران تحصیل سال اول دانشگاه با عده‌ای از بچه‌های تئاتر تهران دوست شدم و پایم به محافل هنری باز شد

خبری نیست. چرا؟

چون سینمای ما به لحاظ اکران و نمایش فیلم‌های مطرح خارجی درهای خود را بر روی جهان خارج بسته است و این اکران محدود فیلم‌های خارجی جوابگوی دوبله نیست. زمانی بهترین فیلم‌های جهان همزمان در سینماهای ایران اکران می‌شد. صدابرداری سرصحنه نیز در آن زمان رایج نبود اما الان وضعیت ۱۸۰ درجه فرق کرده است. اما با تمامی این شرایط از زمانی که به ایران باز گشته‌ام برخلاف بسیاری از دوستان و همکاران به آینده این حرفه بسیار امیدوارم.

باز یگران دیگری مثل حامد بهداد در خواست کرده‌اند که شما به جایشان حرف بزنید؟

آره خیلی دوست دارم اما نمی‌شود. چه کسی شما را برای بازی در سریال «عبور از پاییز» معرفی کرد؟

فریدون جیرانی.

در آمریکا چه شغلی داشتید؟

کار آزاد، خشکشویی و سوپر مارکت داشتم. بچه‌ها سر و سامان گرفتند؟

بله موفق شدند.

فرزندانتان دختر هستند یا پسر؟

نیولوفر، فریبا؛ و نام پسرم خشایار است. در حال حاضر نیولوفر دکترای ریاضیات دارد و در کالج نابغه‌ها درس می‌دهد.

در کدام ایالت؟

تگزاس. دالاس. ما از هیاهوی تهرانجلس دور بودیم. برای خودمان تنها زندگی می‌کردیم. هیچ کاری هم به ایرانی‌ها نداشتیم. در یک شهر دور افتاده کالج تاون در شهرک دانشجویی سکونت داشتیم.

فریبا چه کاری انجام می‌دهد؟

فریبا مدیر یک مدرسه است و ششصدالی هفتصد شاگرد دارد.

خشایار؟

مهندس صدا و تصویر بر دار است و برای کانال چهار آمریکا کار می‌کند.

دخترانتان با ایرانی‌ها ازدواج کردند؟

دامادها و عروس‌م ایرانی هستند.

از همه فرزندانم نوه دارم. از نیولوفر دو تانوه دارم، سیروس و لیلا.

لیلا چند ساله است؟

۱۹ سال.

همو که از شیکاگو مرتب به شما تلفن می‌کند؟

دقیقاً. ایشان درس ادیان می‌خواند و به او بورس تحصیلی اعطا کرده‌اند تا دکترای ادیان بگیرد. سیروس نابغه است و تحت نظر مدرسه دارد بزرگی می‌شود. سیروس فوتبالیست خوبی می‌شود.

خشایار چند ساله است؟

سی و چهار ساله. دو فرزند دارد به نام کوروش و سوفیا.

هنر پیشه‌های خارجی را که به جای ایشان حرف زده‌اید از نزدیک دیده بودید؟

ابداً. هیچ کس را. من مثل بعضی‌ها نیستم که غلو کنم و بگویم نامه فدایت شوم برایم فرستادند. نوشته‌اند تو بهترین کسی بودی که جای من حرف زد. من از این چیزها بلد نیستم.

در آمریکا سینما می‌رفتید؟

در کل ۲۰ سال، ۱۰ بار شاید سینما رفته باشم. متنفر بودم از سینما. اذیت می‌شدم.

ده تافل می‌که تماشا کردید بهترین آن کدام بوده و دوست داشتید کدام را دوبله کنید؟

از آن ده تایی گلا دیاتور بود که دوست داشتم جای این هنر پیشه حرف بزنم که خوشبختانه خداوند این توفیق را نصیبم کرد. فیلم‌های هریسون فور در تماشا می‌کردم و دوست داشتم جای وی حرف بزنم. حالاً مرتب نقش‌های فور در ایه من می‌دهند.

حرف آخر؟

به هموطنانم در همه جای ایران زمین درود می‌فرستم و برای همکارانم در این صنف آرزوی سلامتی می‌کنم در ضمن من نزدیک به شش الی هفت بار قبل از انقلاب با اطلاعات هفتگی مصاحبه داشتم. کلاً مجموعه اطلاعات را دوست دارم. اطلاعات هفتگی و روزنامه اطلاعات همیشه خاطرات گذشته مرا زنده می‌کنند.

